



# پروین از دیدگاه روانشناختی

■ دکتر روح انگیز کراچی

جمله خصوصیات بارز رفتار درونگرایانه او عدم تماسهای اجتماعی و مصاحبت با دیگران، سنت گرای، دیرآشنایی و عدم بروز حالت‌های هیجانی - عاطفی بود. با این حال وی فاقد دو ویژگی مشخص درونگرایان (بی خبری و خیالبافی) بود. به استناد طبقه بندی کرچمر (Krechmer) شاعر در تیپ اسکیزوتیمیک (Schizotypic) یا افرادی با ویژگی رفتاری «گوشه گیری و درونگرایی» جا می‌گیرد. به استناد طبقه بندی روانی ویلیام شلدون (William Sheldon) شاعر جزو گروه سرپرو تونیا (Cereberotonia) است که افرادی متفکر، گوشه گیر، درونگرا و بسیار حساس هستند. پروین از شخصیتی بهنجار و سالم برخوردار بود. اهدافی واقعی را دنبال می‌کرد. اعمال او از نظر اجتماعی مورد پذیرش بود، فراتر از دنیای درون خود را می‌دید. نگرشی برونگرایانه به دنیای عینی بیرون از خویشش داشت. با تمایلات اجتماعی قوی، شخصی مستقل بود که بر زندگی خویش تسلطی آگاهانه داشت. ارزشهای اخلاقی خود را می‌شناخت. معلول نیروهای بیرونی نبود. راه زندگی خویش را شخصاً انتخاب می‌کرد و به خویشش اعتماد و اطمینان داشت. تعهد و رسالت خویش را به عنوان شاعر می‌شناخت و با بیان دردهای اجتماعی در قالبی پندگونه در تلاش بهسازی اجتماعی بود. او شخصی انزوا طلب، نودوست، با

ضرورت تاریخی - اجتماعی در جامعه‌ای نابهنجار، روشن اندیشان و هوشمندان را در برابر بدخواهی، نادانی، بی‌عدالتی و کاستی قرار می‌دهد تا علیه نظامی ایستا و بیدادگر، خواهان آینده‌ای نیک در جامعه‌ای آرمانی باشند.

با توجه به بافت فرهنگی و ساختار اقتصادی جامعه در دوره رضا خان که نادانی، جهالت و بیدادگری از خصیصه‌های ملموس آن بود، از یک شاعر روشن اندیش انتظاری جز برخورد خردمندانه نمی‌رود. تعارض پروین در اصل با نظام مسلط بیدادگر و جهل عمومی بود. او برای اعتلای فرهنگی، برای آزادی و برای پی ریزی جامعه‌ای مبتنی بر عدالت کوشید، و این در حالی بود که تاریخ اندیشان نابخرد زمانه او از ماحصل جهالت عمومی سود بردند. بی‌شک، تحلیل روانشناختی شاعر، برای شناختن واقعیت‌های جامعه، یافت فرهنگی جامعه نابهنجار و جهان آرمانی او مؤثر خواهد بود.

در بررسی ساختار روانی این زن شاعر و رفتار بهنجار او، ویژگی‌های جسمی، روانی و تأثیر عواملی چون وراثت، هورمون‌ها و محیط، کاملاً قابل اعتنا و بررسی هستند. در روانشناسی تجربی «یونگ» (Jung) که افراد بشسر به دو گروه درون‌گرا (intravert) و برون‌گرا (extravert) گرایش دارند، گرایش به برون‌گرایی در رفتار شاعر مغلوب است. از

محبت، کمال جو و فرا رونده بود.

(۳۵) در آسمان علم، عمل برترین پر است

در کشور وجود، هنر بهترین غناست

(۳۶) می جوی گرچه عزم تو ز اندیشه برتر است

می بوی گرچه راه تو در کام ازدهاست

دیوان پروین، ص ۱۶

ویژگی شخصیت بهنجار و خود شکوفای او،

سادگی رفتار و کردار، خود بودن و اجتناب از تأثیر گذاری بر دیگران بود.

(۶) از تکلف دور گشتن، ساده و خوش زیستن

دیوان پروین، ص ۶۹

(۱۴) جلوه صد پرینان، چون یک قبای ساده نیست

عزت از شایستگی بود از هوسرانی نبود

دیوان پروین، ص ۱۵۳

(۱۶) سادگی و پاکیزگی و پرهیز، یک یک گوهرند

گوهر تابنده، تنها گوهر کانی نبود

دیوان پروین، ص ۱۵۴

او انسانی محتاط، انزوا طلب، آرام و متین بود.

علاقه به خلوت گزینی به او امکان پذیرش خویش را

داده بود. با «من» خویش کشمکش نداشت. نیاز به

خلوت و تنهایی را به مصاحبت با دیگران ترجیح

می داد.

(۱۱) ای خوش از تن کوچ کردن، خانه در جان داشتن

روی مانند پری از خلق پنهان داشتن

دیوان پروین، ص ۷۰

(۲) کنج قفس چو نیک بیندیشی

چون گلشن است مرغ شکبیا را

دیوان پروین، ص ۳

به نوشته دوستش - سرور مهکامه محمص - «او

هیچگاه از فضائل ادبی و اخلاقی خود سخنی به میان

نمی آورد و همین سادگی و سکوت، گاهی کوه نظران

را در فضیلت ادبی و اخلاقی او به شبهه

می انداخت.»<sup>(۱)</sup>

او به مرحله ای از رشد روانی رسیده بود که به

محیط طبیعی و اجتماعی، احترام و محبت دوستان و

اطرافیان وابستگی نداشت، بلکه به تواناییهای خویش

متکی بود.

(۱۱) نان خود از بازوی مردم مخواه

گر که تو را بازوی زور آزماست

دیوان پروین، ص ۱۷۲

و همین عدم وابستگی به عوامل خارجی باعث

ثبات روانی او در برابر ناکامی ها و ضربه های خارجی

بود. آرامش او محصول بی نیازی و عدم وابستگی به

دیگران بود. او پذیرای خویش و کاستیها و ضعفهای

خود بود، بر عواطف و احساسات خویش تسلط داشت

و بیشتر به همین سبب صورت ظاهری او نشان دهنده

خشم و نفرت، و با عشق و علاقه او نبود. در مورد

بزرگترین شکست زندگی، طلاق، برادرش ابوالفتح

اعتصامی می نویسد: «پروین از شکست در ازدواج

ضعف و فتوری بخود راه نداد، تنها مدتی بسیار کوتاه

غبار گرفتگی سیمای متین و مؤقر و محکم او را

پوشاند، آنهم دیری نماند که پروین به همان حال سابق

خود کم حرفی و آرامش و وقار ذاتی خویش بازگشت،

نه با کسی حرف زد و نه ابراز تأسف کرد. تنها این چند

بیت یادگار آن روزگار است.»<sup>(۲)</sup>

ای گل تو ز جمعیت احرار چه دیدی

جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی

ای لعل دل افروز تو با اینهمه پرتو

جز مشتری سفته بازار چه دیدی

رفتی به چمن یک قفس گشت نصیبت

غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی

دیوان پروین، ص ۲۶۸

ویژگی شخصیت او امنیت عاطفی در مدارا با

ناکامی بود، در زندگی کوتاه خویش تسلیم موانع نشد و

ناکامی نتوانست درمانده اش کند. او در برابر

ناکامی ها شکبیا بود.

پروین از شخصیتی بهنجار، مصمم، مسوول و با

اراده برخوردار بود.

(۷) رنجبر بودن ولی درکشتزار خویشتن

وقت حاصل خرمن خود را به دامان داشتن

دیوان پروین، ص ۶۹

وی با توجه به اوضاع اجتماعی زمان خود وسعت

دیدگی گسترده داشت. نگران مسایل جزئی نبود، به

ارزشهای کلی تر نظر داشت و خود را همواره مسوول

می دانست:

(۶) دور است کاروان سحر زینجا

شمعی بیاید این شب یلدا را

(۷) در پرده، صد هزار سیه کاریست

این تندسیر گنبد خضرا را

دیوان پروین، ص ۳

پروین، شاعری عاطفی بود و برای ناکامی

هنوعانش همدردی می کرد و تنها در تصویر کردن

این احساس هیجان خود را بروز می داد. تفاوت ادراک

خود و دیگران را می دید، جهالت، تبه کاری، حقارت و

نادرستی ها او را رنجیده خاطر می کرد. با این وجود

وی برای جامعه دل می سوخت و احساس تکلیف

می کرد.

(۴) دل برای مهربانی پروراندن لاجرم

جان بتن تنها برای جانفشانی داشتن

(۵) ناتوانی را به لطفی خاطر آوردن بدست

یاد عجز روزگار ناتوانی داشتن

دیوان پروین، ص ۷۱

همین احساس همدردی عمیق به انسانها، دلیل

تمایل واقعی او برای کمک به بشریت بود، کمک به

انسانهای استعمار شده ای که ناخودآگاه در پیله نادانی

در مانده اند.

این شاعر سنتی در برابر «فرهنگ پذیری» مقاومت

کرد و با وجود فرهنگ مسلط مدرنیسم که حکومتگران

و هنرمندان رسمی حامی آن بودند تأثیر اندکی از آن

گرفت.

زنان خاصی در صحنه نمایشهای رضا خانی

حضوری فعال داشتند و به عنوان مثال زنانی چون

زنددخت، قخر عظمی ارغون و شمس نشاط،

بنیانگذار به اصطلاح ایران نورآ مدح می گفتند:

به پیش شهنشاه ایران زمین

شهنشاه با عزم و با فر و دین

بهین منجی کشور راستان

فرازنده رأیت باستان

زنددخت، ص ۸۸

زنده جاوید باد، شاه شهان پهلوی

یساد نگهدار او، فر خدای جهان

فخر عظمی، روزنامه آینده ایران، ص ۱۶ (۱۳۱۴/۱۰/۱۳۱۴)، ص ۱

خدایش یار و یاور باد آن دست توانگر کو

قفس بشکست و پایان داد ایام تباها ما

بما بخشید آزادی و فرمود این ره و مقصد

فزون بنمود مهر و رأفت او قدر وجاه ما

شمس نشاط، روزنامه آینده ایران، ص ۸، ش ۱۲۰۱۱، ص ۴

اما پروین اعتصامی حتی در قطعه «زن در ایران»

نیز که به مناسبت رفع حجاب سروده، رضاشاه را به

خاطر این اقدامش نسنوده بلکه در عوض از لزوم علم

و دانش و ضرورت عفاف سخن گفته است:

(۱۳) آب و رنگ از علم می بایست شرط برتری

با زمرد یاره و لعل بدخشانی نبود

دیوان پروین ص ۱۵۳

در قطعه «نهال آرزو» هم که سروده ای بهنگام و

موافق زمان اوست از تبلیغات صاحبان قدرت تأثیر

نگرفت و از ارتباط تحولات جهان با چنین اقداماتی

برده برداشت

(۹) زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری

بر نکرد از ما کسی زین خواب بیدردی سری

دیوان پروین، ص ۲۶۱

پروین فردی متعارف و معمولی نبود تا برای ترقی

اجتماعی، رضاخان را مدح کند، چه او می دانست که

در آن اوضاع:

(۴۶) بار خود از آب برون می کشد

هرکس اگر پیرو و گر پیشواست

دیوان پروین ص ۱۷۲

او به دنبال نوعی کمال جویی بود، از خودسازی و

بهره گرفتن از ارزشها به خود شکوفایی رسیده بود.

پروین، همچنین از کوتاه بینی، سودجویی و

خودخواهی برخی از شاعران همدوره خود به دور بود:

(۵۲) همی اهریمنان را بد سرشت و بیست می نامی

تو با این بدسگالی ها کجا بهتر ازیشانی

(۵۳) ندیدی لاشه های مطبخ خونین شهرت را

اگر دیدی، چرا بر سفره اش هر روز مهمانی

دیوان پروین، ص ۶۱

در دیوان او شاهد نمونه های بی شماری از

اندیشه های نوع دوستی، بلند نظری، قناعت و بلند

طبعی او هستیم:

(۱۹) خوش آنکه نام نکویی بیادگار گذاشت

که عمر بی ثمر نیک، عمر بی ثمر نیست

(۲۰) کسی که در طلب نام نیک رنج کشید

اگرچه نام و نشانیش نیست، نامور نیست

دیوان پروین، ص ۶۸

(۹) سربلندی خواستن در عین پستی، ذره وار

آرزوی صحبت خورشید رخشان داشتن

□

(۶) همچو پاکان، گنج در کنج قناعت یافتن

مور قانع بودن و ملک سلیمان داشتن

دیوان پروین، ص ۴۰

لیکن به هر تقدیر، و با وجود سلامت روانی شاعرو

شخصیتی بهنجار، نقیصی نیز - البته از چشم

دیگران - در رفتار او مشاهده می شده است. او در

روابط با دیگران غالباً سرد و حتی کسالت آور بود.

و نیست شان (Vincent sheean) می نویسد: «حدود

یک ساعت و نیمی که با پروین خانم در حال مصاحبه بودم او در تاریکترین گوشه اتاق نشسته، بطور کامل حجاب را رعایت کرده بود و بطرز غیرعادی بی اعتماد بود و زمانی که در هنگام خداحافظی برای دست دادن، دستم را به جلو بردم او چنان دچار شوک شده بود که داشت از بین می‌رفت<sup>(۳)</sup>. گرگانی نیز در رفتار پروین نوعی سردی و بی تفاوتی را توصیف کرده است<sup>(۴)</sup>. حال آنکه به گفته دهخدا در مورد پدرشاعر یوسف اعتصام‌الملک و عزلت گزینی او: «مرد عملی از حضور پیوسته جملگی حلقه‌های صحبت و انس معفو و معذور است»<sup>(۵)</sup>. به ترتیب این رفتارها قطعاً نشان دهنده کشمکش روانی یا روان زندانه او نیست. در رفتار هر انسانی نیز چنین ویژگی‌هایی وجود دارد.



پروین به سبب دارا بودن شخصیتی بهنجار، «واقع‌گرا» بود. به جهان خویشتن به صورت عینی می‌نگریست و واقعیتها را همان‌گونه که بودند، می‌دید. انگیزه او برای زندگی سالم هدفهای پر معنی و برنامه‌های درازمدت و جهت‌دار بود. ارزشهای انتخابی او فردی نبود بلکه در سطحی وسیع‌تر به زندگی درماندگان جامعه پیوند می‌خورد به صورتی که تمامی جنبه‌های زندگی شخصی خویش را به سوی هدف والای خود رهبری می‌کرد تا شخصیت خویش را تداوم بخشد.

شاعر به مرحله‌ای از عینیت بخشیدن به خود دست یافته بود. او بین آنچه که می‌پنداشت باید باشد و آنچه که عملاً بود رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار کرده بود و برای شناسایی تصویر عینی خود به عقاید دیگران با گشاده نظری می‌نگریست. البته او زنده نماند تا ببیند شخصی، شعر او را به شاعری متصوف و شخصی دیگر سروده‌هایش را به دهخدا نسبت می‌دهد. تنها زنده بود که ببیند مردان، پروین را شاعری «مرد» می‌دانند و او برای رفع اشتباه، این رباعی را سرود و در روزنامه بهار پدرش (یوسف اعتصامی) به چاپ رساند.

(۶) از غبار فکر باطل، پاک باید داشت دل تا بداند دیو، کاین آئینه جای گرد نیست  
(۷) مرد پندارید پروین را، چه برخی زاهل فضل این معما گفته نیکوتر که پروین مرد نیست  
دیوان پروین، ص ۲۶۸

زندگی بشر آمیزه‌ای از نیازهای اصلی اولیه و نیازهای روانی او است که با وضعیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه پیوند دارند. افراد بهنجار در ارضای این نیازها راه و روندی صحیح در پیش می‌گیرند. در این راه، بشر به عشق و وابستگی (relatedness) نیازمند است. او می‌تواند با تسلیم در برابر قدرت دانش برین یا در برابر فرد یا گروهی عامل اتکالی بیاید، عدم ارضای این نیاز به نوعی ناهنجاری روانی که خود شیفتگی (narssism) نام دارد، می‌انجامد و فرد، قادر به ایجاد ارتباط با دنیای خارج از خویشتن نیست، از واقعیت می‌گریزد و نگرشی ذهنی دارد، حال آن که پروین چنان از نور حق سیراب بود و آرمان بزرگی چون خدا را پیش‌رو داشت که در برابر او تسلیم محض بود، با این تعلق و وابستگی پروین دیگر تنها نبود و با جهان و انسانهایش همبستگی عمیقی داشت.

(۱۷) درین وجود ضعیف ارتوان و توشی هست

(۱۵) از گفته ناکرده بیهوده چه حاصل کردار نکو کن، که نه سودیست ز گفتار  
(۱۸) امروز سرافرازی دی را هتری نیست می‌باید از اسسال سخن راند، نه از پار  
دیوان پروین، ص ۱۲۶  
انگیزه‌ای که فرد بر آن اساس می‌کوشد تا احترام دیگران را برانگیزد، نیاز به دستیابی به قابلیت‌های مورد تأیید جامعه است.

(۳) بنده فرمان خود کردن همه آفاق را دیو بستن، قدرت دست سلیمان داشتن  
دیوان پروین، ص ۶۹  
ویژگی عصر رضاخان عدم امنیت اجتماعی برای طبقه متعهد و دردمند و طبقات زیردست و فقیر بود. نیاز به امنیت در جامعه‌ای پر از وحشت و اضطراب به ناکامی و در نتیجه عدم تعالی و تکامل شخصیت فرد می‌انجامد، اما برای پروین این نیاز روانی، خصوصی و شخصی نبود.

او باروندی زایا به نحوی وسیع به پیرامون خود می‌نگریست و با نگرشی برون‌گرایانه و عینی به جهان خویش می‌نگریست. خرد را با واقعیت‌های جامعه‌اش پیوند می‌داد و در برابر پلیدیهای آن موضع می‌گرفت مقابله معقول او پرده برداشتن از حقایقی بود که در جامعه آزارش می‌داد.

(۲۲) کدام شمع که ایمن ز باد صبحگاهی است  
... کدام نقطه که بیرون ز خط پرکاریست  
(۲۸) چراغ دزد ز مخزن دیدید شد، پروین  
زمان خواب گذشتست، وقت بیداریست  
دیوان پروین، ص ۲۲

در روانشناختی تجربی ویژگی شخصیت‌های بهنجار، گرایش به آزادی عمل، اندیشه و استقلال (Freedom) در برابر عقاید جبریه (determinism) قرار دارد که بشر را کاملاً فاقد اراده و اختیار می‌داند. پروین گاه نگرشی جبری داشت. برخی از رویدادها را چنان تثبیت شده می‌دانست که آن را سرنوشت می‌چون و چرای انسان و گریز از آنها را ناممکن می‌دانست.

(۲۳) ترا بار تقدیر باید کشید کسی را رهساری از این بار نیست  
... دیوان پروین، ص ۱۵۱  
(۲۶) نزد گرگ اجل، چه بره، چه گرگ پیش حکم قضا چه خاک، چه باد  
دیوان پروین، ص ۲۶۲  
(۲۱) قضا چو قصد کند صعه‌ای چو تعبانی است

فلک چو تیغ کشد، زخم سوزنی کاریست  
دیوان پروین، ص ۲۱

(۴) قضا نیامده ما را زباغ خواهد برد نه می‌رویم به سودای خود نه می‌آیم  
دیوان پروین، ص ۱۱۶  
(۱۰) زکمان قدر آن تیر که بگریزد کشتد گرچه سراپای شوی روئین  
دیوان پروین، ص ۵۴

(۲۸) قلم دهر نوشت آنچه نوشت  
سند و دفتر و طومار نداشت  
دیوان پروین، ص ۲۳

رهین موهبت ایزد توانائیم  
(۱۸) برای سجده در این آستان، تمام سریم پی گذشتن ازین رهگذر، همه پائیم  
دیوان پروین، ص ۱۱۷

(۲۵) عشق حق در من شرار افروخته است  
من چه می‌دانم که دستم سوخته است  
(۲۹) من چه دانم کان طیب اندر کجاست  
می‌شناسم یک طیب آنهم خداست  
دیوان پروین، ص ۱۸۲

خواسته هر فرد به اصطلاح بهنجار و خودشکوفای آفرینندگی و برتری جستن (transcendence) است. او با عمل خلق کردن، این نیاز را ارضاء می‌کند و به سوی هدفی فراسوتر گام برمی‌دارد. عدم ارضای این نیاز میل به ویرانگری را در اشخاص «نوروتیک» تشدید می‌کند.

(۹) سربلندی خواستن در عین پستی، ذره وار آرزوی صحبت خورشید رخشان داشتن  
دیوان پروین، ص ۷۰  
نیاز به استقلال و هویت داشتن در افراد بهنجار و خودشکوفای با تکامل فردیت و خودبودن ارضاء می‌شود. پروین در عمر زودگذر خود دارای شخصیتی تشخیص یافته بود، هویت خویش را یافته بود، تأثیر تبلیغات بر او اندک بود و هرگز به شکلی که دیگران می‌خواهند در نیامد.  
(۹) در گلستان هنر چون نخل بودن بارور  
عار از ناچیزی سرو و صنوبر داشتن  
دیوان پروین، ص ۶۹

(۷) عقل و علم و هوش را با یکدیگر آمیختن جان و دل را زنده زین جانبخش معجون داشتن  
(۹) هرکجا دیوست، آنجا نور یزدانی شدن هرکجامار است، آنجا حکم افسون داشتن  
دیوان پروین، ص ۷۰

پروین شاعر خردگرا به سبب اتکا بر نیروی عقل با بینشی عینی و واقع‌گرایانه پیرامون خود و جهان خویش را می‌نگریست، به همین سبب نه پیر و خرافات و توهمات بود و نه تأثیرپذیری منفی از جامعه داشت. او ارزش ادراک عینی را می‌دانست و در نتیجه با واقعیتها ارتباطی نزدیک داشت.

(۸) گوشوار حکمت اندر گوش جان آویختن چشم دل را با چراغ جان منور داشتن  
دیوان پروین، ص ۶۹

(۵) رهرو راه قضا و قدم  
راهم این بود، نبودم گمراه  
دیوان پروین ص ۱۰۴  
او گاه با تضادی چشمگیر انسان را آزاد و مختار  
می دانست و معتقد بود که انسان قدرت سازندگی،  
هویت بخشیدن و معنا بخشیدن به زندگی خود را  
داراست.

(۴۳) دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست  
از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست  
دیوان پروین، ص ۱۷

(۴۶) ما نمی ترسیم از تقدیر و بخت  
آگهیم از عمق این گرداب سخت  
دیوان پروین، ص ۱۱۹

(۳۲) عقل و رای و عزم و همت گنج تست  
بهترین گنجور سعی و رنج تست  
دیوان پروین، ص ۱۲۵

(۸) هر چه کنی کشت، همان بدروی  
کار بد و نیک، چو کوه و صداست  
دیوان پروین، ص ۱۷۲

(۱۴) گفت چنین کای پدر نیک رای  
صاعقه ما ستم اغنیاست  
دیوان پروین، ص ۱۷۳

پروین شناخت عمیقی از تضادهای طبقاتی داشت،  
انده و فقرا صادقانه به تصویر می کشید. اما راهی  
برای مبارزه با تضادها و تعارضها مطرح نمی کرد، به  
ایده آلیسم پناه می برد و (شاید) چون راهی نمی یافت  
به تقدیر و قضا و قدر می پیوست.

زادن و کشتن و پنهان کردن  
دهر را رسم و ره دیرین است  
دیوان پروین، ص ۲۷۲

ره و رسم گردون دل آزدنست  
شکفته شدن بهر ریزمردنست  
در دوران مردسالاری مطلق که دورانی نه چندان

گذرا در تاریخ ایران بود زن به حکم قوانین اجتماعی  
در سازندگی و آفرینندگی بهره ای نداشت. پروین  
پذیرای این واقعیت ملموس بود، اما برخلاف زنان  
متعارف خود را صرفاً اسیر آسپهزخانه و کارهای معمول

نکرد. شاعر اندیشه گر بی حضور عینی در اجتماع،  
تعهد خویش را به عنوان زنی مسوول به انجام رساند.  
نارسائینها و دردهای سیاسی - اجتماعی را با بینشی

انتقادی - اجتماعی تشریح کرد و چون چاره ای عملی  
جز اندرز نداشت به پند و نصیحت متوسل شد. او که  
در جامعه سنتی ایران آن روز سخت پایبند اخلاق بود و

کاری جز صواب انجام نمی داد، به اهداف متعالی  
اخلاقی نظر داشت و در سطحی گسترده به اصلاح  
اجتماعی می اندیشید. محتوای اشعار تعلیمی پیش از

مشروطه، عمدتاً اخلاق، مذهب و عرفان بود. اما پس از  
مشروطه مسائل سیاسی و اجتماعی نیز به ادبیات  
تعلیمی راه یافت. در این بین پروین اشعار خود را در

خدمت اخلاق اجتماعی و انتقاد از اوضاع سیاسی -  
اجتماعی عصر خود به کار گرفت و به کمک  
جهان بینی خود عامل اصلی تباهی جامعه را شناسایی

کرد و به اصلاح آن پرداخت. در این راه هرگز گناه  
نارسائینهای اجتماعی - اخلاقی را به گردن مردم  
نینداخت. وی قصیده سرایی بود که قصاید اخلاقی  
- اجتماعی را در جهت اصلاح اجتماعی به کار گرفت.

محتوای قصاید اخلاقی او همه در مورد لزوم دانش و  
هنر، به کارگیری خرد و کوشش، دوری از هوس و آزو  
پاک بودن است.

(۲۳) پاکیزگی که راستی و پاکیزگی  
برچرخ بر فراشت مسیحا را  
(۳۰) علم است میوه، شاخه هستی را  
فضل است پایه مقصد والا را

دیوان پروین، ص ۴  
(۳) تنها نه خفتن است و تن آسانی  
مقصد ز آفرینش و ایجادت  
دیوان پروین، ص ۹

(۲۱) در این ناوردگاه آن به که پوشی  
زدانش مغفر و از صبرجوشن  
دیوان پروین، ص ۵۲

(۱۰) راستی آموز، بسی جو فروش  
هست در این کوی، که گندم نماست  
دیوان پروین، ص ۱۷۲

(۱۲) سعی کن ای کودک مهد امید  
سعی تو بنا و سعادت بناست  
دیوان پروین، ص ۱۷۳

پروین برغم اعتقاد به ادبیات تعلیمی، عملکرد آن  
را قوی و مؤثر نیافت.

(۱۲) اهل مجاز را ز حقیقت چه آگهیست  
دیو آدمی نکشت به اندرز گفتنی  
دیوان پروین، ص ۷۸

(۸) پروین به کجروان سخن از راستی چه سود  
کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست  
دیوان پروین، ص ۷۹

گریند تلخ میدهمت ترشرو مباحش  
تلخی پیادار که خاصیت آن دراست  
در هر جامعه سنتی مبتنی بر جهالت، زن به حکم زن

بودن باید مطیع، کم حرف و گوشه گیر باشد و این  
سرنوشت پیش ساخته را با بار جهالتی که دیگرانش  
پردوش می گذارند یدک کشد و با تفکری ایستا صرفاً به

سنتها و وراثت و گذشته ها تکیه کند. در چنین  
جامعه ای خرافات و توهمات همدل زن است و اعتقاد  
به ناتوانی خویش تنها راه گریز اوست:

(۲۲) درین دوروزه هستی همین فضیلت ماست  
که جور می کند ایام و ماشکیبانیم  
دیوان پروین، ص ۱۱۷

پروین این شاعر اندیشه گر در جامعه ای با ویژگی  
استثمار و محدودیت نخست درد خود را سرود.  
(۳۵) گرچه اندرکنج عزلت ساکنم  
شور و غوغاییست اندر بساطنم  
دیوان پروین، ص ۱۱۸

و سپس وی با ایهام پرده از زشتکاریهای اجتماعی  
- سیاسی برمی دارد و سکوت را خیانت می داند:

(۱۵) وقت سخن مترس و بگو آنچه گفتنی است  
شمشیر روز معرکه زشت است درنیام  
دیوان پروین، ص ۲۲

اگرچه تاریخ سرودن اشعار او ذکر نشده اما با شناخت  
رفتارهای او در موضع زنی (به ظاهر) محافظه کار  
می توان نخست به اشعار سیاسی او که در قالبی تمثیلی

سروده شده است اشاره کرد: «منظره دو قطره خون»  
از این نمونه است:

(۱۷) زقید بندگی این بستگان شوند آزاد  
... اگر بشوق رهایی زنند بال و پری  
(۲۲) اگر که بدمنشی را کشند بر سردار  
به جای او نشیند به زور از او بتری  
دیوان پروین، ص ۲۴۴

قطعه «بام شکسته»:  
(۱) بادی وزید و لانه خردی خراب کرد  
... بشکست بامکی و فرو ریخت بر سری  
(۳) از ظلم رهزنی، ز رهی ماند رهروی  
از دستبرد حادثه ای بسته شد دری  
دیوان پروین، ص ۸۸

قطعه «شباویز»:  
(۱۵) ندیدیم آسایش از روزگار  
گهی بانگ مرغ است و گه رنج کار  
(۱۶) به نرمی چنین داد مرغش جواب  
که ای سالیان خفته یکشب مخواب  
(۱۷) به سرمزلی کاینقدر خون کشند  
در آن خواب آزادگان چون کنند  
دیوان پروین، ص ۱۱۶

ده بیت قطعه «مست و هشیار» همه در انتقاد از  
اوضاع اجتماعی - سیاسی دوران رضاخان است.

(۱) محنت مستی به ره دید و گریبان گرفت  
مست گفت ای دوست این بیراهن است افسار نیست  
(۱۰) گفت باید حدّ زند هشیار مردم مست را  
گفت هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست  
دیوان پروین، ص ۲۴۱

قطعه «ناآموده» درد بی عدالتی دوران اوست. درد  
اجتماعی ارزشهای مسخ شده در دوره ای است که  
عدلیه اش خود ظلمه ای است، قصه قاضی ناعدلی  
که به فرزند ظلم و بی عدالتی می آموزد.

پروین اشعاری علیه حاکمیت مقتدر سروده و  
سخت به رژیم تاخته است و صراحتاً زشتکاریهای  
قدرتمندان را به تصویر کشیده است. «اشک یتیم»  
نمونه ای از این قطعات است.

(۱) روزی گذشت پادشهی از گنرگهی  
فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست  
...  
(۵) ما مارا به درخت و چوب شبانی فریفته است  
این گرگ سالهاست که با گله آشناست  
(۶) آن پارسا که ده خرد و ملک رهزن است  
آن پادشا که مال رعیت خورد گداست  
دیوان پروین، ص ۷۹

(۱) در خانه شخته خفته دزدان بکوی وبام  
ره دیولاخ و قافله بی مقصد و مرام  
...  
(۱۳) ای زورمند، روز ضعیفان سیه مکن  
خونابه می چکد همی از دست انتقام  
دیوان پروین، ص ۲۱ - ۲۲

قطعه «شکایت پیرزن»:  
(۱) روز شکار پیرزنی با قباد گفت  
کاز آتش فساد تو جز دود آه نیست  
...  
(۱۰) ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی  
یغماگر است چون تو کسی، پادشاه نیست  
دیوان پروین، ص ۱۶۷ - ۱۶۸

ادبستان / شماره چهل و یکم / ۴۳

